

عمیق بخارائی

نمایش آقای ذبیح الله صفا

۳

دوم - شعراء عصری که عمیق در آن مزبست ممتازست بشعرا بی شماری که میتوان جمله کی آنها را در ردیف معاصرین عمیق آورد ولی این گروه آنها را ذکر می کنیم که باشاعر موضوع ترجمه ماسروکاری و رابطه ای داشتند و از این جمله اند :

۱ - **انوری** که با وجود عظمت مقام استادی خود در شاعری و با آنکه حتی سنائی شاعر استاد و بزرگوار معاصر خود را بجزی نمی گرفت و خون دودبوان را بگردن کوبیده ای بزرگ چون معزی میانداخت ، عمیق را ستوده و بزرگ داشته و بنام « استاد سخن » یاد کرده است ؟ و قصیده ای از قصاید خود را که در استعانت اهل خراسان ، پس از استیلای غزان ، از خاقان محمود بن محمد گفته با استقبال یکی از قصاید او ساخته است و ما از آن قبلا نام برده ایم و نیز گفته ایم که شاید این قصیده را عمیق در مرتبه زن اول محمود و دختر سنجر که در ۵۱۶ هـ فوت یافته بود سروده باشد . در قصیده دیگری هم که سابقا از آن ذکر رفت از عمیق نام برده است .

۲ - **سیدالشعراء ابو محمد رشیدی سمرقندی** که باشعرا دیگر معاصر خود که در دربار خضرخان می زیستند یعنی نجیبی فرغانی و نجار ساغرچی و علی بانندی و سردرغوش و یسر اسفراینی و علی سپهری ، از عمیق برتبه شاعری و هم درباری فروتر بود و جمله این شاعران جز رشیدی نسبت به عمیق رعایت جانب استادی و حرمت می کردند و بعضی « از استاد رشیدی همان طمع بی داشت که از دیگران و وفا نمی شد اگر چه رشیدی جوان بود اما عالم بود در آن صناعت ستی زینب مدروحه او بود و همگی حرم خضرخان در فرمان او بود و بنزدیک پادشاه قرنی تمام داشت . رشیدی را اوستودی و تقریر فضل او کردی تا کار رشیدی بالا گرفت و سیدالشعرائی یافت و پادشاه را در او اعتقادی پدید آمد و صلتهای گران بخشید . روزی در غیبت رشیدی از عمیق پرسید که شعر عبدالسید رشیدی را چون می بینی ؟ گفت شهری بغایت نیک و منقی اما قدری نمکش در می باید . نه بس روزگاری بر آمد که رشیدی در رسید و خدمت کرد و خواست که بنشیند پادشاه او را پیش خواند و بتضریب چنانکه عادت ملوک است گفت امیرالشعراء را پرسیدم که شعر رشیدی چون است گفت نیک است اما بی نمک است باید که در این معنی بینی دو بگوئی رشیدی خدمت کرد و بجای خویش آمد و بنشست و بر بدیهه این قطعه بگفت :

۱ - انوری در این بیت :

کس دانم از اکابر گردنکشان نظم

بمعزی طمنه زده و او را دزد دیوان فرخی و عنصری دانسته است .

۲ - در این مصراع « هم بدانگونه که استاد سخن عمیق گفت » از بیتهای قبلا نام بردیم ،

شعرهای مرا به بی نمکی
عیب کردی روا بود شاید
شعر من همچو شکر و شهدست
وندزین دو نمک نکو ناید
شلتهم و باقیست گفته تو
نمک ای قاتبان ترا باید .

چون عرضه کرد پادشاه را عظیم خوش آمد و در ماوراءالنهر عادت و رسم است که در مجالس پادشاه و دیگر مجالس زر و سیم در طبقهها بنقل بنهند و آنرا سیم طاقا یا جفت گویند و در مجالس خضرخان بخش را چارطبق زرسرخ بنهادندی در هر یکی دو بست و پنجاه دینار و آن بهشت ببخشیدی این روز چهار طبق رشیدی را فرمود ... » ۱

از گفتار عروضی چنین برمی آید که سیدالشعراء در اثر غرور خود به مقام درباری و نفوذ در حرم خضرخان و قدرتی که در شاعری داشت چنانکه باید رعایت جانب احترام عمیق نمی کرد و حال آنکه حقاً مرتبه او در شاعری به مراتب از عمیق فروتر و از این جهت غرور او بیجا بود .

۳ - رشیدالدین و طواط که او را نسبت به عمیق ناچار اعتقادی بود چه این شاعر ادیب و فاضل در حدائق السحر دوجا بقول عمیق استشهاد کرده است. یکی در باب تشبیه مطلق که این بیت: جهان جو چشم نگاران خرگهی کردد که از خمار شبانه نشاط خواب کنند را از عمیق آورده و دیگر در باب تشبیه مشروط که این بیت:

اگر موری سخن گوید و گرموتی روان دارد
من آن مور سخن گویم من آن مومیم که جان دارد
را از او ذکر کرده است. و این بیت مطامع قصیده مصنوعی است که در چند بیت اول آن موی و مور التزام شده در دیوان چایی عمیق قصیده ای هست که در آن از رشیدالدین و طواط و ادیب صابر و شاعری دیگر گزیده و استزادنی می شود و در آخر آن از مهمتی که حریفان بشاعر زده اند و نیز از اعتذار از رشید و صابر سخنی بمیان می آید ولی صحت نسبت این قصیده به عمیق بر نگارنده ثابت نشده است. اوائل دوره شاعری و طواط با او آخر عمر عمیق مصادف بود .

۴ - سوزنی سمرقندی که شاید برخی از تعاریض وی نسبت به شعرای معاصر خویش و عده ای از درباریان ملوک خانیه در بعضی از قصاید خود، راجع به عمیق نیز باشد. و بعین نیست که عمیق هم مانند دیگر معاصران سوزنی ببلائی زبانش گرفتار شده باشد و بنا به گفته بعضی پس عمیق حمیدی را با سوزنی مهاجانی و معارضاتی بوده است. دولتشاه ابیات ذیل را در هجو سوزنی بجمیدی نسبت داده است:

دوش در خواب دیدم آدم را
دست حوا گرفته اندر دست
گفتم این سوزنی نبیره تست
گفت حوا بسه طلاق ادر هست؟

علاوه بر این گروه عمیق باشعرائی دیگر نیز معاصر بوده که علی الظاهر با هیچیک رابطه ای نداشت و از این جهت از ذکر آنان صرف نظر میشود .

معلومات و اطلاعات عمیق

عمیق از علوم متداوله عصر خود آگاه بود، قصاید او که مشحون با انواع صنایع است خود دلیل واضحی است بر اطلاع کامل او بر علوم و فنون ادبی و از مفردات فراوانی از لغات عربی که اشعار وی محتوی آنهاست و نیز از برخی ترکیببات عربی که آورده است چنانکه در این بیت دیده می شود:

۱ - چهار مقاله چاپ خاور ص ۴۰

۲ - تذکره الشعراء ص ۶۳ طبع لیدن .

زبان بهم‌رخداوند برگشاد و بگفت تبارك اسمك يا ذالجلال والاكرام

وامثال این موارد معلوم میگردد که عمیق را از ادبیات عربی اطلاع و آگاهی بوده است .

علاوه بر این ممکن نبود در عالم اسلامی آن عصر و در تمدن اسلامی که بهر حال رنگ عربی در آن هویدا و زبان و ادبیات تازی یکی از ارکان مهم آن بود ، شاعری که مرتباً امیرالشعرائی داشت و شعرائی بزرگ چون رشیدی در فرودچاه وی بسر میبردند ، از زبان عربی و ادبیات آن که مایه فضل هر ادیب و دانشمندی بشمار میآمد مطمئن و در آن متبحر نباشد . و نیز امکان نداشت که انوری با همه طنطنه و طمطراقش شاعری بی پایه و بی‌علم را استاد سخن بخواند .

گذشته از علوم و فنون ادبی که هر شاعر استاد از دانستن آنها ناگزیر است عمیق از علوم عقلی و فلسفه نیز اطلاع داشت و از قصیده « عنان همت مخاوق اگر بدست قضاست . . . الخ » و طرز استدلال حکیمانهای که عمیق در آن پیش گرفته است واضح می‌شود که این شاعر با فلسفه و استدلالهای فلسفی کاملاً آشنا بود و آشنائی با فلسفه قدیم میسر نمی‌شود مگر با احاطه بر تمام شعب آن یعنی علوم عقلی که در قدیم متداول بود و علاوه بر این برخی از آیات عمیق تصریح است بر اطلاعات فلسفی او مانند این آیات:

کند گر توج هیولای اولی	تلاطم نماید مزاج از طبایم
وراز نفس کل عقل کلی شکبید	برافتد ز اوتاد رسم صنایم
سپهر ملاعب بساط مزور	چو بر جنبید افراد کردند ضایم

و هم از برخی قصاید عمیق بوئی از اطلاع وی بر احوال اجرام سماوی و نیز بعضی اصطلاحات علمی شنیده می‌شود :

خیال وار چوماه مقنم از سر کوه	ز روی چرخ همی تافت زهره و بهرام
مجره گشته بگرداز مسندی زباور	سپهر گشته بگردار گنبدی زرخام
شب سیاه بر افکنده طیلسان سیاه	خطیب و ار بنمیر بر آمد آن هنگام
درختن کیوان صمصام وارد در او	بنات نشن بسان حمایل صمصام

و این بیت :

مردم چشمم چو مرکز یلك چون برهون شود

مرکز و برهون ز عشقت هر شبی گنگون شود

وای با تمام این احوال باید دانست که قدرت طبع عمیق و مهارت و چیره دستی او در بیان افکار خود، باعث است که شاعر موضوعهای علمی را در فکر شاعرانه خویش کاملاً مستهک کند و با آوردن اصطلاحات علمی زیاد شعر را باردنسازد بلکه بیشتر آنرا به عواطف و احساسات رقیق نزدیک نماید و این خود از وجوه و جهات امتیاز عمیق در عصریست که شاعرانی چون انوری در اشعار خود از «مخروط ظل » و « جذر اصم » صحبت می‌داشتند و شعر را از عالم حس و عاطفه بجانب علم و اطلاعات ارسطو می‌کشاندند .

اخلاق و عقاید عمیق

عمیق از حرص و آرز بر کران و بقناعت و خرسندی متمایل است و میگوید :

چند بوئی بگرد عالم چند چند کبری طریق بوئی

تا کی از بهر قوت و شهوت نفس همچو کاساز می نیاسائی
 و از این جهت هیچگاه بسوآل از ممدوح نمی بردازد و چیزی حتی بتعریض هم
 نمی طابد و در مدح جانب تداق را نمی گیرد و ممدوح را از روی پستی و ذلالتی که در برخی از شعرای
 معاصر اودیده می شود، نمی ستاید و نزد او خود را بندهای خوار و بی مقدار و پست و بیچاره نمی نمایاند
 بلکه اغلب باحصاء صفات ممدوح با انکاء برحس می بردازد. بنابراین امیر الشعراء مداح پستی نیست
 و در عین مداحی استغناء طبع و عاوری و وفکر را در زیر پای شهوت و حرص لگد کوب نمی کند و بدین
 ترتیب عظمت فکر و علو طبع و استغناء ذاتی وی بر ما ثابت می شود.

عمیق قدرت طبع خود را صرف اضرار آدمیان نکرده و کسی را بتبغ زبان نیاز داده است.
 و حتی در وقتی که دشمنان او را متهم و ممدوح را از دل رنجور کردند نیز عمیق دشنام و ناسزا را
 سزاندانست و با رعایت جانب ادب تهمت آنان را رد کرد و با اگر ناسزائی آنان گفت در برده بیان کرد و
 آنچه در این باب گفتیم از قصیده ای بمطالع:

الا یا مشبه شمال معتبر بخار بخوری تو یا کرد عنبر

کاملاً هویداست و جز دو قصیده در هیچ یکی از درباریان که معلوم است عمیق را زیاد آزار می کرد
 و خشمگین می ساخت، از عمیق در دست نیست و حال آنکه در همین عصر است که شعرا در خراسان و
 ماوراءالنهر و عراق بجان یکدیگر افتاده و از هیچ فضاحت و رسوائی خودداری نکرده اند.

عمیق مانند اغلب متفکرین قدیم در مقابل قضا و قدر تسلیم است و چون عنان همت مخلوق
 را در دست قضا میداند و بمطایره آخری مخلوق را مجبور می شمارد و مختار نمی پندارد، جستن بیشی و
 پیشدستی را بالای جان تصور میکند و از این متمجب است که چرا « همیشه همت ما بتلائی این دو بلاست ». .
 معتقد است که بجد و جهد در آنچه که کردگار بر ما حکم کرده است زیادت و نقصانی پدید نتوانیم
 آورد و بنابر این ما را حد اعتراض نیست و بلکه جز اضطراب از چاره ای نداریم و اگر جز این باشیم یعنی
 زندگی در قدرت مطلق را آرزو کنیم آنگاه خود را با خداوند فرقی ننهاده ایم و حال آنکه « صفات خاص
 خداوند بنده را نرسد ». ما مختار نیستیم و الا به بیری و ضعف و هزاران بالای دیگر تن در نمی دادیم
 پس با این کیفیات باید بدانیم که کوشش در آنچه که مشیت الهی نیست تهری ندارد و اگر بدندان کوه
 را دره کنیم جز آنچه که خداوند خواست نتوانیم بدست آورد.

از این مقوله نباید توهم شود که عمیق با کوشش و تحمل زحمت در امور دنیاوی مخالف است بلکه
 او معتقد است که ما اسباب امور را نمی توانیم ایجاد کنیم چه ایجاد آنها در دست قوه ای دیگر است ولی
 جستجوی اسباب و بدست آوردن آنها برای ما میسر است. اگر چه اسباب را خداوند مهیا می کند
 مرد نیز باید بجستن آن اسباب جدو کوشش نماید و حتی حرص باشد. زمین سراسر گنج است و این
 گنجها در آن ناپیداست و انسان باید بجستجو و فتح باب آنها همت گمارد. کام و سعادت در تمام دنیا موجود
 است ولی در عین حال برای کسانی که از بی تحصیل آن بچان بر نمی خیزند ناپایاب می باشد. ابدیقین داشتند که اگر
 جهان سراسر گنج و تاج و تخت و مال و نعمت شود بی رنج و زحمت کمترین چیزی از آنرا حتی در خواب نیز
 نمی توان دید. پس باید کار و جستجو کرد و بمراد رسید:

عنان همت مخلوق اگر بدست قضاست
 چرا دل تو چرا گناه چند و چون و چراست
 اگر اعتقاد درست است اعتراضی محال
 و راعراض صواب است اضطراب خطاست

همیشه همت مامبتلای این دو بلاست
 هر آنچه بر من و نو بر روزگار قضاست
 بهیچ حال خدائی و بندگی نه رواست
 هر آینه نشود غیر آنچه ایزد خواست
 ترا بدانچه قضا اقتضای نمود رضاست
 گناه من چه در این از خدای باید خواست
 که هر چه بر من و تو حکم کرد حکم رواست

حریص باید و کوشا بجستن اسباب
 جهان سراسر کام است و کام او نایاب
 چو رنج نبود نتوانش دید جز در خواب

بلاست جستن بیشی و بیشترستی باز
 بجهد و جهد نگردد زیادت و نقصان
 صفات خاص خداوند بنده را نسرود
 اگر بندگان دره کنی هزاران لوه
 قضا قضاست و شاهد درست و قاضی عدل
 ... به پیریم همه کس سرزنش کنند همی
 نه اختیار من است این چه اختیار کسی است

و :

... بلی که دولت ایزد دهد ولیکن مرد
 زمین سراسر رنج است و درش ناپیدا
 اگر جهان همه پر گنج و تخت و تاج شود

روش و سبک عمیق در شاعری

عمیق در بسیاری از اشعار خویش بصنعت متوجه شده است ۱ و اگر چه پیروی ارضعت

۱ - در اینجا بطور اختصار بنقل بعضی از ابیات مصنوع وی می پردازیم تا نمونه ای از صنعت

عمیق در شاعری باشد :

گذشته از صنعت ترصیع که در نزد عمیق بسیار معمول است التزام بعضی از الفاظ نیز در
 برخی از قصایدش مشاهده میگردد چنانکه در چند بیت از ابتدای قصیده (اگر موری سخن گوید و گر
 مویی روان دارد ... الخ) کلمات موی و مور را در هر بیت آورده است .
 تقابل و تضاد در اشعارش زیبا مشاهده میشود و فی المثل در این ابیات :

ز نور و ظلمت بر روی آسمان و زمین
 گذشته بنا گوشش از گوشه پا
 چو بیمار بر پشت جمال نالان
 در بیت ذیل به صنعت « مراعاة النظیر » توجه کرده و کلمات متناسب آورده است :

ز آتش اجل رسته و از باد پیکان
 آب و باد و خاک - و - پیکان و خشک و خنجر ، در این بیت با هم متناسبند .

در ابیات ذیل بصنعت تشریح متوجه شده است :

نقش خورنق است همه باغ و بوستان
 رسول بهشتی ز عالم بعالم
 و تجزیة این دو بیت بدین صورت است :

نقش خورنق است فرش سبزه دشت و کوهسار
 رسول بهشتی برید بهاری
 بیت ذیل را صنعت تکرار است :

رنگست رنگ رنگ همه کوهسار و کوه

فرش سبزه دشت و کوهسار
 برید بهاری ز کشور بکشور
 همه باغ و بوستان همه دشت و کوهسار
 ز عالم به عالم ز کشور بکشور
 طرفه است طرفه طرفه همه جوی و جویبار

در شعر از ملاحظات آن می‌گاهد و حسن تنظیم و تنسیق فکر را از میان می‌برد ولی عمق در اثر قدرت خود در شاعری با کمال استادی توانسته است از این مضایق آزاد بیرون آید و اشعار خویش را از رکاکت و یستی خارج کند زیرا که در عین توجه با الفاظ منتخب و نود در ایراد مفردات و مرکبات منقح و منقی و خالی از عیبی که فصیحای قدیم برای حسن الفاظ و عبارات شمرده‌اند آنها را مشحون بمعانی بلند و احساسات رقیق و لطیفی که کمتر در شعرای معاصر او توان یافت کرده و بدین طریق کلام خویش را ظاهر آ و باطناً زینت داده و زیور بسته است. در قصیده‌ای که موی و مود را در چند بیت اول آن التزام کرده است این قدرت عمیق در مستهلک کردن جنبه صنعتی و لفظی در جنبه روحی و لطف احساس کلام کاملاً هویدا میشود. عمق را در تشبیه دستی قویست و اهمیت او از آن جهت است که در این امر جانب حس را

بیشتر می‌گیرد و اگر چه تشبیهات وی از حیث عقلی و یا حسی بودن طرفین گاه مختلف است و نیز اغلب حسی ولی مبتنی بروهم و بعبارة اخری تشبیه خیالی است (یعنی اگر چه اجزاء مشابه در خارج موجود می‌باشد ولی آنرا حقیقه وجود خارجی نیست) ۱، ولی عمق حتی امور وهمی و خیالی را نیز چنان مجسم می‌سازد که در حین شنیدن و بنظر ابتدائی کمتر می‌توان متوجه جنبه وهمی آن گردید. علاوه بر این جمله عمق در تشبیه بسیار دقیق است و جزئیات امور را کاملاً در نظر می‌گیرد و ذوق سلیم خویش را در ترتیب آنها دخالت میدهد و از این جهت در تشبیهات وی یکدنیا لطف و قدرت و دقت فکری مشاهده می‌گردد. ۲

ولی با تمام این احوال عمق گاه در تشبیه دچار زلت می‌گردد و تشبیهاتی باردوسرد می‌آورد. چنانکه در این مصراع «همی رزی بمصاف اندرون چو عزرائیل» تشبیه ممدوح بملک الموت بسیار ناپسند مینماید و نیز در این بیت :

ز عکس جوشن میدان چو دامن مریخ ز خون دشمن ساعد چو آلت قصاب
تشبیه ساعد جنگجویان یا ممدوح بآلت قصاب دور از ذوق و زشت است. اما باید دانست که در این زلت بسیاری از اساتید فن نیز با عمق شریکند.

الفاظ عمیق جزل و منسجم و منقح و فکر او بسیار روشن و خالی از تعقید و ابهام است

گاه برخی از ابیات او را چندین صنعت است و این نوع صنعت در نزد ادبا بصنعت «ابداع» مشهور است مانند این بیت :

هوایان شد در زیر خیمه ازرق زمین نهان شد در زیر خرگه سنجاب
در این بیت بین هوا و زمین تقریباً تقابل و بین خیمه و خرگه تناسب موجود است و علاوه بر این صنعت ترصیع و یکنوع تشریح غیر کامل نیز در آن مشاهده میگردد. از امثال این صنایع در اشعار عمیق فراوان میتوان جست ولی برای احتراز از اطالة کلام بذکر همین مختصر قناعت میکنیم.

۱ - چنانکه در این ابیات می‌بینیم :

هلال عید برون آمد از سپهر کبود
چو شمع زرین بیش ز مردین دولاب
فلک چو چشمه آب و مه نواندر وی
بسان ماهی زرین میان چشمه آب
۲- در این بیت که ظهور و خفاء ماه نور را در ابتدای ظهور توصیف میکند قدرت او را در تشبیه می‌توان بقوت حس کرد :

گاهی نهان شد و گاهی همی نمود جمال
چونور عارض فردوسیان بزیر تقاب

در توصیفات بیشتر متکی بر حس است و این امر در مباح او نیز کاملاً هویداست و مخصوصاً عمیق در توصیف میدانهای جنگ در ضمن مدح ممدوح بسیار قویست .

امرد دیگری که در اشعار عمیق بشدت هویداست وجود عواطف رقیق و احساسات لطیف است و بهمان ترتیب که فرخی در بیان احساسات نشاط آور مقتدر است عمیق در ابراز عواطف غم انگیز قدرت دارد ولی فرق عمیق و فرخی از اینجهت است که عمیق در عین تصنع و تکلف در انتخاب الفاظ و مفردات خوب ، لطافت احساس را نیز از دست نمی دهد و چنانست که گویی انتخاب و تنقیح مفردات و تراکیب برای عمیق امری بسیار عادی است و بهیچ روی او را از پیروی و تبعیت فکر و حس رقیقش در شعر باز نمی دارد .

این عواطف غم انگیز که عمیق بیشتر به بیان آنها ممتاز است یاد در اثر فراق و یاد در نتیجه مرگ محبوب ایجاد میشود و رقیق ترین اشعار او از این حیث قصیده :

خیال آن صنم سرو قد سیم ذقن بخواب دوش یکی صورتی نمودم بن

است . عمیق مخصوصاً در وصف و شرح احوال معشوق پس از مرگ چیره دست و مقتدر است و چون این گونه سخن را صورت رثاء است باید گفت که آنچه را که تذکره نویسان در باب قدرت عمیق در رثاء و شهرت وی در این باب ، گفته اند از حقیقت دور نیست .

قصاید عمیق به چند گونه است و اگر چه جمالی در مدح سروده شد ولی معمولاً مقدمه آنها گاه در باب استهلال و گاه در بیان عواطف نسبت به معشوق و گاه در باب بهار و گاه در وصف آسمان و امثال این موارد ، سخن رفته است و بهر حال در تمام این موارد و مباحث عمیق محسوسات را از نظر عواطف می نگرد و در آنها چون شاعری دلسوخته که دلش را در تنگنای سینه مجال قرار نمانده باشد نظر میکند . اینست که نگارنده عمیق را از جهت عواطف و تنور در عوالم شاعری بر بسیاری از گویندگان معاصر او و قبل از او ترجیح میدهد .

پوشگاه آثار عمیق

۱ - دیوان اشعار که مشتمل است بر قصاید و رباعیات و بعضی قطعات که شاید قسمتهایی از قصائد او باشد . دیوان او را در تبریز در سال ۱۳۰۷ شمسی بطبع رسانیده اند و این دیوان که عدد مجموع ابیانش ۶۱۴ است معشوش می باشد و چندین قصیده و غزل از سایر شعرا در آن موجود است ، ولی دیوان صحیح و موثقی که از او مرتب شده است دیوانی است که فاضل محترم آفای سعید نفیسی جمع کرده و شماره مجموع ابیات آن ۶۵۰ است .

در تذکره ها ثبت است که دیوان عمیق ۷۰۰۰ بیت بود ولی اکنون شاید بیش از ۷۰۰ بیت از وی بجای مانده باشد .

۲ - برخی از تذکره نویسان مانند دولتشاه ۱ و هدایت ۲ یوسف وزلیخائی که بدو بحر خوانده میشده به عمیق نسبت داده اند .

۱ - تذکره الشعراء ص ۶۴ چاپ لیدن .

۲ - مجله الفصحاء ج ۱ ص ۳۴۵ .